



نمایش فیلم‌های ایرانی در استرالیا

در هفتادوسومین جشنواره فیلم ملبورن استرالیا چند فیلم کوتاه و بلند از سینماگران ایرانی به نمایش درمی‌آید. به گزارش ایسنا، در این رویداد سینمایی فیلم «زن و بچه» ساخته جدید سعید روستایی، پس از رونمایی در جشنواره کن در بخش «خاورمیانه و آفریقا»ی این جشنواره به نمایش گذاشته می‌شود. در سایر بخش‌های جشنواره فیلم ملبورن، «یک تصادف ساده» فیلم برنده نخل طلای کن ساخته جعفر پناهی، «۱۰۰۱ فریم» به کارگردانی مهرنوش علیا، «چیزهایی که می‌کشی» به کارگردانی علیرضا خاتمی، مستند «اوزاک یوللار» (راه‌های دور) ساخته سارا خاکی و محمدرضا عینی، مستند «روحت را دست بگیر و راه برو» ساخته سپیده فارسی، مستند کوتاه «راز دل» ساخته مریم تفکری و نسخه ترمیم‌شده فیلم «خاک مهره‌شده» به کارگردانی مروا نیبلی (محصول سال ۱۳۵۶) در این رویداد سینمایی که از ۱۶ مردادماه تا دوم شهریورماه برگزار می‌شود، نمایش داده خواهد شد.



همکاری اوپاما در سریالی درباره آمریکا

باراک اوپاما، رئیس‌جمهور آمریکا برای ساخت یک سریال کمدی با شبکه HBO همکاری می‌کند. این سریال، کمدی است و محوریت آن تاریخ آمریکاست که به مناسبت ۲۵۰ سالگی این کشور ساخته می‌شود. این سریال اولین همکاری مشترک شرکت تولید فیلم «Higher Ground» متعلق به باراک اوپاما و میشل اوپاما یا اچی او است و لری دیوید، کمدین سرشناس آمریکایی نیز در آن حضور دارد. نگارش فیلمنامه این سریال که گفته شده هر قسمت آن نیم‌ساعت است را لری دیوید و جف شفر برعهده دارند و اعلام‌شده بازیگران و مهمانان ویژه‌ای در آن ایفای نقش خواهند کرد. جزئیات بیشتری درباره این پروژه و نام رسمی اعلام نشده اما اچی او گفته، به‌زودی وارد مراحل تولید می‌شود. شرکت فیلمسازی خانواده اوپاما پیش‌تر با نتفلیکس نیز همکاری داشته است. ازجمله آثار پیشین این کمپانی می‌توان به مستندهای «Crip Camp» و «American Symphony» فیلم خاطراتی «Becoming» با محوریت میشل اوپاما و فیلم نامزد اسکار «Rustin» اشاره کرد. این شرکت چهار سال پیش برای مستند «American Factory»، برنده جایزه اسکار شد.



فراخوان سینمایی جنگ ۱۲ روزه

بنیاد سینمایی فارابی برای تولید فیلم‌های سینمایی با موضوع جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، فراخوان داد. این بنیاد با هدف ثبت رشادت‌ها، مقاومت و همدلی مردم ایران در برابر حملات ارتش رژیم صهیونیستی و آمریکا، از افرادی که در زمینه‌های کارگردانی، فیلمنامه‌نویسی و تهیه‌کنندگی فعالیت می‌کنند، دعوت کرده تا ایده‌ها، طرح‌ها و فیلمنامه‌های خود را برای بررسی جهت مشارکت در ساخت فیلم سینمایی بلند ارائه کنند. در این فراخوان اشاره شده که جنگ ۱۲ روزه، ظرفیت بالایی برای روایت داستان‌های انسانی و تاریخی دارد و ثبت وقایع آن برای جلوگیری از تحریف تاریخ، نمایش ابعاد مختلف جنگ از دیدگاه‌های گوناگون، بازتاب روحیه مقاومت، اتحاد، همدلی و ایثار مردم، رشادت نیروهای مسلح ایران و انتقال آن به نسل‌های آینده ضرورت دارد. علاقه‌مندان تا ۳۱ تیرماه می‌توانند با مراجعه به سامانه خانه فیلمنامه فارابی به نشانی <https://script.fcf.ir> ثبت‌نام کنند.

مصاحبه موسیقی

بازخوانی اثر و آثار اسفندیار منفردزاده

در گفت‌وگو با حسین عصاران نویسنده کتابی درباره او / بخش اول

آنکه نه گفتن بلد بود



فرزاد نعمتی خبرنگار گروه فرهنگ

در هر تاریخی که از موسیقی ایرانی نوشته شود، نام اسفندیار منفردزاده در آن میان خواهد درخشید؛ موسیقیدانی متولد ۱۳۱۹ در یکی از محله‌های قدیمی تهران، کوجه «دردار» خیابان ری. در همان محله بود که با مسعود کیمیایی، فرامرز قریبیان و احمد رضا احمدی، نرد دوستی باخت و بعدها هریک از آن‌ها در عرصه‌ای از هنر طرحی نو افکندند. سهم اسفندیار در این نوگرایی، موسیقی بود، چنان‌که با معجزه‌ای که موسیقی متن ساخته اسفندیار در فیلم «قیصر» مسعود کیمیایی رقم زد، سینمای ایران متوجه اهمیت ساخت موسیقی مستقل برای فیلم شد و بدین ترتیب منفردزاده به نخستین گزینه مدنظر کارگردانان و تهیه‌کنندگان برای ساخت موسیقی متن فیلم بدل شد. او البته گزیده‌کاری پیشه‌کرد و کارنامه‌ای قابل احترام از خود در این حوزه بر جای گذاشت. در ترانه و

باتوجه به تجربه‌هایی چون «مرد تنها»، «نماز» و «جمعه» نیز می‌توان گفت، مشی منفردزاده چنین بود. دفتر دوم از مجموعه چهارجلدی «شناسنامه اسفندیار منفردزاده» با عنوان «از قشلاق برلین تا بیلاق اوین»، شرحی است خواندنی از زندگی هنری و سیاسی منفردزاده در همین سال‌ها؛ از آغاز سفر به آلمان در پاییز ۱۳۴۸ و آشنایی با کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا تا بازگشت به ایران و شروع دور ماندگاری از فعالیت‌های هنری در عرصه‌های ترانه و سینما تا دستگیری به دست ساواک در شهریورماه ۱۳۵۲. این کتاب که در آن از گفت‌وگوهای منفردزاده با ناصرزراعتی، هانی ظهیری و حسین عصاران بهره برده شده، به کوشش حسین عصاران تدوین شده است و عصاران پس از تجربه‌های موفق دو اثر درباره ناصر چشم‌آذر و واروژان، اینک در این کتاب نیز دقت و موشکافی خود در تحلیل موسیقی بانیم‌نگاهی به درهم‌آمیزی رخدادهای هنری با روندهای سیاسی و اجتماعی را عیان کرده است. در ادامه، بخش نخست گفت‌وگوی «هم‌میهن» با عصاران را خواهید خواند. بخش دوم و پایانی نیز در شماره بعدی روزنامه منتشر خواهد شد.

❖ اگر موافق باشید از یکی از ویژگی‌های مهم در آثار شما شروع کنیم؛ چیزی که از کتاب «باران عشق» جلب توجه می‌کرد، نوشته‌ها درباره موسیقی پاپ در حوزه مطبوعات و کتاب اندک است و بسیاری از کتاب‌ها نیز اغلب مجموعه‌ای از خاطرات یا دل‌نوشته‌ها هستند و کمتر نگاه تکنیکی و تحلیلی در آن‌ها دیده می‌شود. برخلاف نقد فیلم، ما نقد موسیقی کمتر داریم. از کتاب اول شما اما با نویسندهای مواجه‌ایم که به‌شکل فنی از نت‌ها، سازآرایی و اندیشه موسیقایی پشت هر قطعه سخن می‌گویند؛ انکار نقد موسیقی واقعی در حال شکل‌گیری بود و این، برای من بسیار جذاب بود. در مورد کتاب منفردزاده هم این ویژگی مثبت وجود دارد، اما به‌نظرم یک بُعد دیگر هم اهمیت دارد و آن این‌که منفردزاده، هم موسیقی‌دانی برجسته است و هم شخصیتی سیاسی نیز دارد؛ شخصیتی که هم برانگیزاننده است، هم ابهام‌برانگیز. زمانی که به منفردزاده فکر می‌کردید و قصد ورود به این پروژه را داشتید، کدام بُعد شخصیت او برای شما جذاب‌تر بود؟ وجه موسیقایی یا وجه سیاسی؟

منونم از شما که از معدود نویسندگان مطبوعاتی بودید که بدون هیچ آشنایی قبلی، به همه کتاب‌های من پرداختید؛ درحالی‌که معمولاً انتشار این گونه کتاب‌ها به سکوت برگزار می‌شوند. خوشحالم که به‌واسطه این کتاب، فرصتی برای دیدار فراهم شد. بله، نکته‌ای که گفتید کاملاً درست است و من هم دقیقاً به همین دلیل عنوان «شناسنامه اسفندیار منفردزاده» را برای این پروژه انتخاب کردم. این عنوان را به‌عمد در برابر واژه «کارنامه» گذاشتم. درباره بسیاری از هنرمندان، می‌توان فقط به کارنامه‌شان پرداخت؛ به مجموعه کارهایی که آفریده یا تولید کرده‌اند. حالا بسته به میزان خلاقیت‌شان، می‌توان درباره‌شان گفت که تولیدگر بودند یا آفریننده. این آثار هم طبیعتاً باید از منظر هنری ارزیابی و تحلیل شوند. اما درباره منفردزاده مسئله فقط کارنامه نیست؛ خود شخصیت و شناخت‌نامه او هم مهم است. در مقدمه جلد اول این پروژه هم نوشتم: در مورد برخی هنرمندان، کارنامه و شناسنامه دو آیینه مقابل هم‌اند؛ آیینه‌هایی که بازتاب یکدیگرند. ما چنین چیزی را در شعر هم می‌بینیم، آن‌جایی که می‌گویند شعرش را زندگی کرده است. درباره منفردزاده هم می‌شود گفت که موسیقی‌اش را زندگی کرده و برعکس، زندگی‌اش را هم موسیقایی کرده. این‌دو به‌هم پیچیده‌اند. برای مثال، منفردزاده‌ای که پیش از سال ۱۳۴۸ زندگی می‌کرد، هنوز با جریان‌های اجتماعی و سیاسی مثل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی آشنا نشده بود. در آن دوران، نهایت رؤیایش این بود که بتواند آهنگساز فیلم شود؛ برای همین هم موسیقی‌هایی را رایگان می‌ساخت و در عین حال برای خوانندگانی ترانه‌ای می‌ساخت که روی فیلم‌ها لب می‌زدند. اما بعد از آشنایی با کنفدراسیون در برلین و در پی آن شکل‌گیری نوعی آرمان اجتماعی، به کارنامه‌اش جهت داد. از آن لحظه به‌بعد، می‌شود یک «خط» را در آثارش دنبال کرد. شناسنامه‌اش بر کارنامه‌اش تأثیر گذاشت و بالعکس. در کتاب هم سعی کردم این درهم‌تنیدگی را نشان بدهم. مثلاً در فصلی که به موسیقی فیلم «تپلی» پرداخته‌ام، از خود گفته‌های منفردزاده استفاده کرده‌ام. او حتی روی تدوین فیلم نظر داده بود و مثلاً اصرار داشت که مشّت «اسی» -با بازی مرتضی عقیلی- به سمت خانه اربابی بیاید تا سوبیه اعتراضی روایت برجسته و حتی «گل درشت» شود. بعد در تیتراژ، پارودی‌ای بر سرود شاهنشاهی ساخت. چهار بُت اول آن سرود را برداشت و با ملودی‌ای دیگر ادامه داد. این‌ها همه نشان‌دهنده حضور اندیشه‌اش در تولید هنری‌اش است. در نتیجه اسفندیار منفردزاده فقط یک آهنگساز برجسته نیست، بلکه شخصیت خودش یعنی «شناسنامه»‌اش هم به‌اندازه آثارش اهمیت دارد و به همین خاطر، پروژه‌ای درباره او فقط یک بررسی موسیقایی نیست، بلکه یک خوانش تازه، دست‌کم از زیست یک هنرمند در متن اجتماع و سیاست یک‌دوره هم هست. او یک عنصر زنده تاریخی است، کسی که در بستر تاریخ خودش شکل گرفته، زیسته و کار کرده است. بنابراین با مرور کارنامه و شناسنامه او، می‌توانیم بخشی از تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران را نیز بازخوانی کنیم.

❖ بسیار خوب، حالا با در نظر گرفتن همین دیدگاهی که طرح شد، برسیم به موسیقی متن فیلم «قیصر». این اثر جایی در کارنامه منفردزاده قرار می‌گیرد که هنوز خبری از کنفدراسیون و آن دگرگونی فکری نیست اما در عین حال، ما با شاهکاری مواجهیم که به‌نقل از خود منفردزاده، او با آن موسیقی متن فیلم را به سینمای ایران تحمیل می‌کند.

بله. این جمله خود منفردزاده است. خط اندیشه اجتماعی منفردزاده از اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۹ و با ورود او به فضای کنفدراسیون شکل می‌گیرد و ادامه می‌یابد، اما این هرگز به‌معنای انکار جایگاه هنری آثار قبلی‌اش نیست. در مورد قیصر، منفردزاده در آن مقطع یک آهنگساز بسیار توانای موسیقی فیلم است؛ موسیقی‌ای که در آن هنوز نمی‌توان به‌روشنی سوبیه‌های اعتراضی یا ایدئولوژیک یافت. آن چه در این موسیقی برجسته است، فضاسازی و موسیقی دراماتیک متناسب با فیلم است. او یک موسیقی دقیق ساخته که با ساختار فیلم تناسب کامل دارد. از این منظر است که موسیقی «قیصر» اهمیت تاریخی پیدا می‌کند؛ نه‌فقط به‌خاطر مضامین اجتماعی یا سیاسی، بلکه به‌واسطه فرم، کیفیت و تناسب‌اش با فضای اثر. این موسیقی، ویژه خود فیلم ساخته شده که در آن زمان، این اتفاق بسیار مهمی بود.

